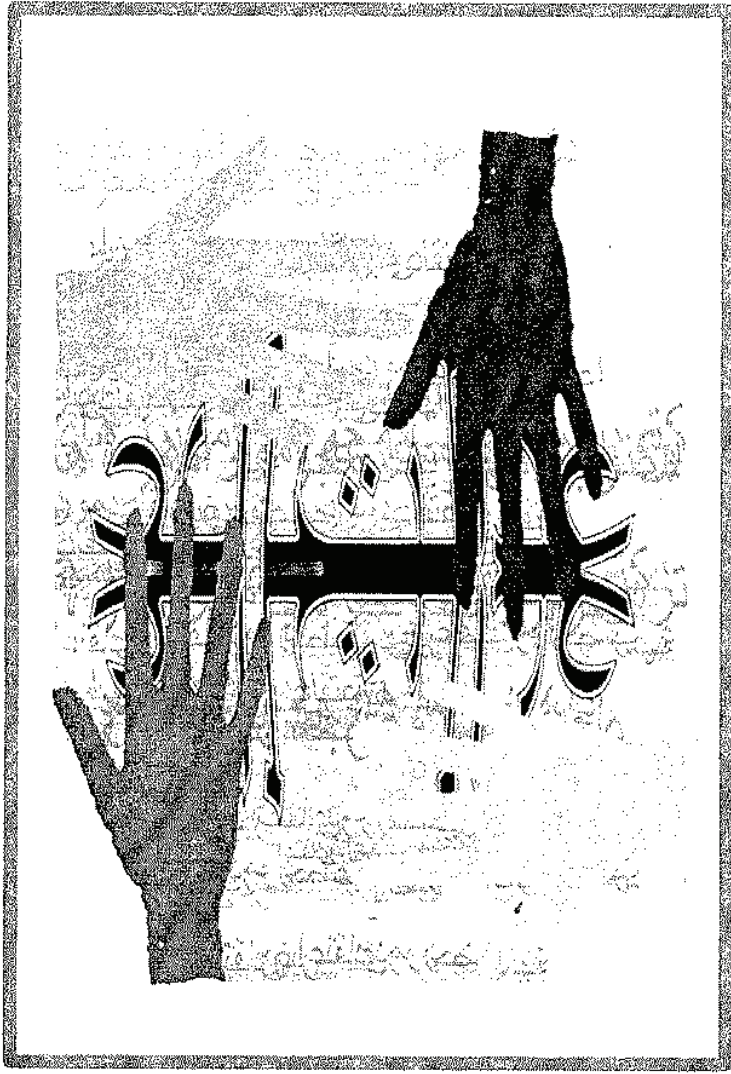


(معماریات)

معماریات



بررسی مفهوم دکترین در دین پژوهی تطبیقی

دائرة المعارف دین، میرچا الیاده؛ ترجمه: بهروز جندقی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على ائمة الهدی
الطاهین

ما به احوال شما آگاهیم
و هیچ خبری از شما بر ما
پوشیده نیست.

احتجاج مطهری ج ۱ ص ۳۴۲

اشاره:

آنچه در پی می‌آید ترجمه‌ای است از مدخل Doctrine (دکترین) که در دائرة المعارف دین ویراسته میرچا الیاده به چاپ رسیده است.

دائرة المعارف مذکور که برای اولین بار در سال ۱۹۸۷ میلادی توسط شرکت انتشاراتی مک میلان در نیویورک آمریکا رنگ چاپ را به خود دیده و بارها تجدید چاپ شده است، جامع‌ترین، مفصل‌ترین و معتبرترین دائرة المعارف موجود در جهان به شمار می‌آید که با محوریت دین و اندیشه‌های دینی به نگارش در آمده است و نویسندگان مقالات آن نیز همگی از متخصصین برجسته رشته‌های مختلف دین‌شناسی محسوب می‌گردند، مخصوصاً ویراستار کل مجموعه، میرچا الیاده را که به اعتقاد بعضی از دانشمندان این رشته، می‌توان از مشهورترین دین پژوهان قرن بیستم دانست. مدخل حاضر بر آن است تا با رویکردی نسبتاً تطبیقی، معنای واژه دکترین را در ادیانی چون بودا، یهودیت، مسیحیت و اسلام مورد بررسی قرار دهد.

به گمان مؤلف این مقاله، دبلیو. ریچارد کامستاک، دکترین، مقوله‌ای در دین پژوهی تطبیقی است که با مناسک و شعائر دینی و همچنین تجربه‌های عرفانی در ارتباط کامل است و برای متمرکز ساختن ذهن و عواطف و افکار انسانها بر اهداف دینی، ساخته و پرداخته می‌شود.

بیشتر واژه نامه‌ها دو معنای مرتبط برای واژه دکترین ذکر کرده‌اند؛ بر اساس معنای نخست، دکترین، تأیید یک حقیقت است. بر طبق معنای دوم، دکترین، یک تعلیم است. دو معنای دکترین قابل جمع هستند [زیرا] تأیید چیزی به عنوان یک حقیقت، شیوه‌ای برای تعلیم آن است، و چیزی که تعلیم داده می‌شود، معمولاً حقیقی تلقی می‌شود.

از این رو، معنای صریح این واژه بطور منطقی روشن است. اما، معنای ضمنی (یعنی، احساسات و نگرشهای مرتبط با این واژه) برحسب این که در یک نمونه معین بر چه چیزی تأکید شود، متفاوت می‌باشند. دکترین، به عنوان بیان یک حقیقت، از یک قالب فلسفی برخوردار است. به عنوان یک تعلیم، دکترین چیزی را بیان می‌کند که عملی‌تر است. نخستین معنای ضمنی^۱ دکترین، در میان علوم سکولار رواج دارد. برای مثال، دکترین تکامل،

۱. در متن اصلی «ضمنی» آمده است اما به نظر می‌رسد «صریح» مورد نظر است. (مترجم)

مجموعه‌ای از معرفت را در بر می‌گیرد که به درستی، یک نظریه شناخته می‌شود، نه یک تعلیم. گفتمان فلسفی، تنوع بیشتری را نشان می‌دهد. بسته به سیاق، «دکترین تساوی بشر» ممکن است یک اصل بدیهی خاص متعلق به یک نظریه سیاسی، یا یک شعار عملی برای جهت دهی به اعمال سیاسی، تلقی شود.

دکترین‌های دینی را معمولاً هدف عملی آنها مشخص می‌سازد. حتی هنگامی که یک دکترین در شکل یک شرح و بسط پیچیده نظری نمایان می‌شود، معمولاً وضعیت به گونه‌ای است که علاقه نظری کاملاً تابع علاقه معنوی که دغدغه غالب است، می‌باشد، برای مثال، گرایش دین یهود، به اطاعت عملی از شریعت خدا است، نه به شناخت نظری هستی و وجود وی. [بنگیرید به مدخل Torah] از این رو، عنصر دکترینال در دین یهود پیوندی ذاتی با مفهوم تعلیم دارد. مهمترین چهره این دین، خاخام (معلم) است. مهمترین واژه این دین، تورات (آموزش) می‌باشد که به وحی خدا در متون مقدس یهودی، و به بیان دقیق‌تر، به شریعت او که در پنج کتاب اسفار پنج‌گانه موسی ارائه شده، اشاره می‌کند. در مفهوم کلی‌تر، تورات شریعت گفتاری و نیز نوشتاری به همراه سنت پیوسته تفسیر توسط خاخام‌ها را در بر می‌گیرد. تلمود (مطالعه) مجموعه‌ای معتبر از تفاسیر شریعت و کاربردهای آن برای شرایط خاص می‌باشد. مشاهده شده است که عبارت «خواندن تلمود»، اگر چه به لحاظ دستوری درست است، اما بی‌احترامی به ماهیت دین این متن است؛ زیرا تنها واکنش مناسب به تلمود باید مطالعه آن باشد.

در دین اسلام، شریعت یا مطالعه قانون خدا، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است [بنگیرید به مدخل Kalam] البته در این دین، عنصر دکترینال تابع قضاوت‌ها درباره رفتار اخلاقی و عبادی است. اما واژه کلام، به یک نوع تفکر بسیار نزدیک به آنچه واژه‌های انگلیسی دکترین و الهیات اشاره می‌کنند دلالت دارد. کلام، از نظر لغوی؛ یعنی «حرف» یا «سخن» و قرآن، کلام خدا تلقی می‌شود. با گذشت زمان، کلام مانند واژه انگلیسی دکترین؛ هم به معنای یک حقیقت واحد و هم به معنای یک نظام حقایق به کار رفته، و نقش مهمی را در تاریخ سنت اسلامی ایفا کرده است.

مسیحیت، واژگان دکترین [= اصول عقاید] را برای نامیدن تعالیمی به کار می‌برد که به واسطه آنها نجات و رستگاری برای کسانی که گوش فرا می‌دهند و عمل می‌کنند، فراهم

می‌شود. [بنگرید به مدخل Dogma] یک مثال اولیه برای این نوع تأیید دکترینال، ادعای پولس مقدس است که مسیحیان در اثر مرگ فرزند خدا، خدا را پذیرفتند و نیز «آنگاه که بیشتر خدا را بپذیرند، در اثر حیات فرزند خدا نجات خواهند یافت.» [انجیل، کتاب رومیان، ۵: ۱۰]
 شکل‌گیری دکترین مسیحی، با وظیفه آموزش نوآموزان تعالیم مسیحیت که برای فراگرفتن آیین عشای ربانی یا آیین غسل تعمید آماده می‌شوند، ارتباط نزدیکی دارد. در همین قرن سوم، دغدغه اصلی آگوستین، در کتاب De magistro که درباره معلم می‌باشد، نشانگر دکترین در این معنا است.

De doctrina Christiana رساله خاص وی در باب دکترین مسیحیت، به نام شرح مضمون دکترین مسیحیت نیست، بلکه بحثی درباره موثرترین شیوه برای تعلیم دکترین مسیحیت است. در حقیقت، مجموعه عظیم آثار آگوستین هیچ دیدگاه نظری درباره شناخت مسیحیت را شامل نمی‌شود؛ به یاد ماندنی‌ترین آثار وی در زمینه دکترین به موضوعاتی خاص اختصاص یافته که ایمان مسیحیان را در زمان وی بر هم زد. اختیار De Libero arbitrio، شهر خدا، تثلیث، حتی رساله‌های بزرگ نوشته توماس آکوئیناس در باب دکترین (the Summa theologiae and Summa contra gentiles) به شکل پرسش و پاسخ‌هایی است که حاکی از علاقه‌ای آشکار به شیوه آموزش شفاهی براساس پرسش و پاسخ است. مهمترین نوشته لوتر در موضوع دکترین، کتاب (Short Catechism) و (Longer Catechism) وی می‌باشد، کتاب Instiutes of the christian Religion کالون نسخه‌ای مفصل از یک کتاب مبانی کوچک است که وی در ابتدا برای کمک به مسیحیان به رشته تحریر در آورد تا تعالیم ارائه شده در اصول عقاید لوتر را بفهمند.

مثال‌هایی از این چهره‌های اصلی کاتولیک و پروتستان نشان می‌دهد که توجه اصلی دکترین مسیحیت بر آموزش معنوی است. کانون توجه تعلیمات این دکترین هم از فحواوی راهگشا و هم از فحواوی تدافعی برخوردار است؛ همانگونه که بسیاری از مورخان دکترین یادآور شده‌اند، این دکترین تا حدودی می‌کوشد تا بدعت‌گذاری‌ها از درون کلیسا و تعالیم دروغین از بیرون راه رد و باطل کند. این جنبه مجادله آمیز تأکید بیشتر بر بعضی از موضوعات خاص و غفلت از برخی موضوعات دیگر در یک زمان و مکان خاص را تا حدودی تبیین

می‌کند. با وجود این، رد انحرافات به خودی خود یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است که به کمک آن تأثیر جنبه نجات بخشی تعلیم را که دغدغه اصلی است، افزایش می‌دهد.

مقوله دین تطبیقی دکترین به مسیحیت محدود نمی‌شود. در هر یک از سنت‌های عمده دینی جهان، نمونه‌هایی از تأییدها دیده می‌شوند که از یک نوع اعتبار و هدف برخوردارند؛ [مثلاً] در دین یهود، Shema (بشنو) را داریم که دارای مفهوم هشدار است. «بشنو ای اسرائیل! پروردگار ما خداست، و او یکی است»؛ و در دین اسلام، شهادت به این که «لا اله الا الله و محمد رسول الله». نمونه‌هایی از دکترینی که در ادیان دیگر بسیار مهم است عبارتند از:

- دکترین خود پایدار یا آتمان (atman) در دین هندو؛

- دکترین ناخود یا آناتمان (در زبان پالی که زبان مقدس بوداییان است، anatta گفته می‌شود) در دین بودا؛

- دکترین «انسان» یا jen در کنفوسیوس؛

- دکترین تأثیر حضور قدرت غیر عمل یا Wu-Wei در آیین تائو؛

- دکترین اعتقاد به کامی (Kami) یا حضور قدرت در اشیا در آیین شینتو.

حتی مهمتر [از این موضوع] آن است که هر دین از واژگانی بهره می‌گیرد که اگرچه مترادف‌های دقیقی برای واژگان دکترین یا تعلیم نیستند، اما در معنا به آنها بسیار نزدیک می‌باشند؛ [برای مثال] واژه تورات (torah) (آموزش) در دین یهود و کلام (Kalam) (دکترین، الهیات) در دین اسلام، darsana (مکتب، دیدگاه) در دین هندو، Dharma (تعلیم) در دین بودا، chiao (تعلیم) در آیین کنفوسیوس و تائو، Butsudo (راه و رسم بودا) در دین بودای ژاپن، Kami no michi (راه و رسم خدایان ژاپن) در شینتو [همچنین بنگرید به مدخل Chiao].

رواج یک عامل دکترینال در همه ادیان عمده جهان، چنین القا می‌کند که باید این عامل را یک مقوله عمومی در دین پژوهی آکادمیک تلقی کرد. این امر گاه با وضوح کافی مورد قبول واقع نمی‌شود و علت آن یک تعصب خیال پردازانه است که احساسات را بالاتر از اندیشه می‌نشاند و «دکترین» را یک دخالت خارجی در یک شکل دینی از هستی تلقی می‌کند که خصلت اساساً غیر عقلانی دارد.

اما مفهوم یک دوگانگی میان تفکر و احساس در زندگی دینی، قابل دفاع نیست. احساسات، ادراکات و عواطف نیازمند شکل و ساختاری است تا محتوای تجربه بشری شود. بر

همین اساس، عرفان و عقل‌گرایی، یک پیوند ذاتی را نشان می‌دهند؛ زیرا بیشتر عرفا از طریق شرح استدلالی تجربه‌های وصف‌ناپذیری که بوجود می‌آورند، برای ما شناخته می‌شوند. حتی نظام نمادهای جوامع بی‌سواد، از یک جنبهٔ دکترینال یا عقلانی برخوردار است که شکل دینی به زندگی گروهی می‌دهد.

از این رو، دکترین مقوله‌ای در دین پژوهی تطبیقی است که با مناسک، شعائر، تجربه‌های عرفانی و عوامل دیگری که اهمیت آنها برای مدتی به رسمیت شناخته شده است، مرتبط است. دکترین، همانند موارد فوق برای متمرکز کردن ذهن، عواطف و اراده بر هدف دینی که جامعه به عنوان دغدغه‌نهایی خود پذیرفته، ساخته می‌شود.

دین بودا، نمونهٔ در خور توجهی را از نقشی که دکترین در تحقق یک هدف دینی ایفا می‌کند، فراهم می‌آورد براساس Dharma یا تعلیم بودایی هستی‌انسان را اشتیاق (trsnā) بی‌حد و حصر تعیین می‌کند که موجب اضطراب (duhkha) و انحراف بنیادی اندیشه و احساسات انسان درباره جهان می‌شود. این تعلیم، رهایی از استبداد آن ادراکات آشفته و راهی برای رهایی از چرخهٔ بی‌پایان زایش و باز زایش (samsara) را که امیال و سواس گونهٔ انسان وی را بدانها مقید ساخته است، فراهم می‌سازد. این تعلیم، شامل تربیت اندیشه و احساسات، رفتار اخلاقی کامل و انضباط عمیق در خصوص تمرکز و تأمل درونی می‌باشد. بخش دکترینال حالتی را که ذهن و دل باید در طول مراحل مختلف تربیت به خود بگیرند، تأمین می‌کند [بنگرید به مدخل Dharma] با این همه، فرد طالب در وضعیت ناشی از توهم کنونی خود، هرگز قادر نخواهد بود تفاوت درست میان امر نظری و امر عملی را تمیز دهد. او نمی‌داند چه چیزی صرفاً مسکن موقتی است و چه چیزی واقعاً بهبود می‌بخشد. در این وضعیت، او تعلیم بودا را متناقض نما می‌یابد؛ [مثلاً] در تأملات، خاموشی متافیزیکی که امری بی‌نهایت نظری است، توصیه می‌شود؛ [اما] به لحاظ رازورزی از «سادگی» حمایت می‌شود. این تناقض‌نمایی‌ها، خود نشانهٔ نادانی فرد طالب است که حتی نمی‌داند سادگی و شفا بخشی‌ای که او طالب آن است چیست؛ این دکترین یا تعلیم او را در امتداد مسیری سوق می‌دهد که هم با بیدار کردن و هم با مایوس کردن کنجکاو نظری وی، موجب نوعی دگرگونی و تغییر در تفکر و احساس می‌شود که برای رهایی درست که هدف وی می‌باشد، لازم و ضروری است.

دکترین نیروانا (nirvana) به زبان پالی، نیبانا (nibbana) مثال مناسبی است. این واژه در لغت به معنای «با فوت خاموش کردن» است، درست مثل هنگامی که یک شمع را خاموش می‌کنند. برای نشان دادن پایان نهایی بشر به کار می‌رود. اما این پایان نهایی چیست؟ چهار امکان بیان شده است:

۱. عدم مطلق؛

۲. وضعیت مثبت سعادت و آرامش؛

۳. وضعیتی که تنها می‌توان گفت چه چیزی نیست؛

۴. چیزی غیر قابل بیان که نمی‌توان بطور مثبت یا منفی به آن اشاره کرد.

بسته به این که به کدام متن یا مکتب بودایی رجوع کنیم، هر یک از این گزینه‌ها را می‌توانیم تقویت کنیم. انسان بر چه اساسی باید یکی از این گزینه‌ها را برگزیند؟ مشاهده‌گر محقق که به عنوان یک کار نظری، این دکترین را از بیرون بررسی می‌کند، احتمالاً گزینه‌ای را بر اساس زمینه‌های تاریخی انتخاب می‌کند؛ یعنی یا براساس ملاحظات سیستماتیک (کدام گزینه با کل اندیشه بودایی سازگارتر است؟ کدام یک نزدیک‌ترین گزینه به تعالیم اصلی بودای تاریخ می‌باشد؟ از سوی دیگر، یک فرد بودایی، براساس اثر بخشی آنها به عنوان ابزارهای دینی، در مورد آنها قضاوت خواهد کرد. از این منظر، شاید به نظر رسد آنگاه که طالب بودایی در مسیر دینی خود پیش می‌رود، هر گزینه، متناسب با تغییر شرایط سهمی را ایفا می‌کند.

مفهوم nirvana به معنای خاموش کردن، به همان اندازه برای عضو معمولی یک جامعه بودایی مفهومی رعب‌انگیز و خشن است که برای یک عضو بی‌ایمان. با این همه، چه بسا به عنوان ابزاری برای جدا کردن فرد طالب از برخی از برداشت‌های تحریف شده از «هستی» که یکی از عوامل اضطراب وی می‌باشند، مؤثر باشد. در شرایط متفاوت، دورنمای یک پایان که سعادت و آرامش را در بر گیرد، ممکن است شفا بخش‌تر باشد. در مواقع دیگر، چه بسا شیوه نفی و انکار یا حتی راه پیچیده‌تر «لا ادری گرایمی معنوی» که هم از نفی و انکار و هم از اثبات و تأیید اجتناب می‌کند، ثمر بخش باشد. هنگامی که بشر در یک وضعیت اسارت نسبت به اضطراب و توهم خود باقی می‌ماند، توصیفی قطعی از پایان نهایی وی ارزش چندانی ندارد. اعتبار دکترین nirvana بیشتر در نقش شفا بخشی آن است که در دست یابی به هدفی که

تنها در فرایند تحقق عینی آن ، بطور واقعی شناخته می شود، ایفا می کند. هنگامی که این امر رخ می دهد، معلوم می شود که «هدف» در همه حال در اختیار فرد طالب بوده است. این دکتترین او را در یک سفر طاقت فرسا به سمت هدفی راهنمایی کرده است که وقتی به آن جا برسد، آن را همان مکان عزیمتی می یابد که هرگز آن را ترک نکرده است.

الهیات و شکل دکتربنال در عصر حاضر، دکتربن غالباً با الهیات نظام مند پیوند خورده است [بنگرید به مدخل Theology] در طول بیش از یک هزار سال تاریخ کلیسا، الهیات معانی متنوعی داشته است که برخی از آنها دور از دکتربن مسیحیت بوده اند. افلاطون از واژه الهیات برای توصیف داستان هایی درباره خدایان استفاده می کرد که توسط شاعران گفته می شد. ارسطو این واژه را برای توصیف دکتربن خود در مورد جوهر تغییر ناپذیر به کار می برد. آگوستین سه معنا را برای این واژه مشخص نمود:

الهیات شعرا، الهیات طبیعت. گاهی این واژه توسط متفکران مسیحی به معنایی محدود به کار می رفت که آن را منحصر به دکتربن الهی می نمود.

۲۳۷

عالمان مسلمان الهیات همچون غزالی (۱۰۵۸-۱۱۱۱ م) در عصر طلایی الهیات که اختصاص به برقراری آشتی بین فلسفه یونان و دین اسلام داشت، مشارکت داشتند. در همان دوران، پیروان ابن میمون (موشه بن میمون، ۱۱۳۵/۱۱۳۸-۱۲۰۴) برای ایجاد آشتی بین اندیشه یونانی و یهودیت فعالیت می نمودند؛ توماس آکوئیناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م) وظیفه مشابهی را در رابطه با آیین کاتولیک به عهده گرفت. حتی نکته مهم تر این که در قرون دوازدهم و سیزدهم، بازنگری هایی در آموزش و پرورش قرون وسطایی صورت گرفت که از جمله نتایج آن این بود که ایده الهیات دکتربنال را به عنوان رشته ای آکادمیک با جایگاهی مانند جایگاه موضوعات سکولار که [امروزه] در برنامه های آموزشی دانشگاه ها تدریس می شوند، مطرح نمود.

هیو (Hugh) اهل سنت ویکتور (حدود ۱۰۹۶-۱۱۴۱ م) رویکردی را نسبت به الهیات به وجود آورد که دو معنای واژه تئوری را (یعنی هم تلاش فکری و هم تأمل و تعمق درباره خداوند) تحت مفهوم پیچیده «Speculation» [= تعمق] که پیش از آن عمدتاً در مورد تأمل مذهبی به کار می رفت، در بر می گرفت. هیو روش الهیات را نوعی اندیشه می دانست که هم در معنای عقلانی پیروی از معیارهای منطق و هم در معنای ژرف اندیشانه اشتیاق و بصیرت

دینی، تئوریک است. اما توازن ظریفی که وی پیشنهاد نموده است، تعیین یک ایده آل است و نه آنچه که بیشتر آثار الهیات نظام‌مند، در واقع، آن گونه اند. علمای الهیات به آسانی اذعان می‌دارند که معیارهای مربوط به کفایت عقلانی به عنوان یک قاعده، بر تمرکز عبادی ارجحیت دارند. آن‌ها این را کافی می‌دانند که الهیات پشتوانه‌ای عقلانی برای حیات معنوی فراهم می‌سازد بدون آن که نقشی در بیان مستقیم آن داشته باشد.

نهادینه سازی الهیات نظام مند و دکترینال در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، جایگاهی با اهمیت دایمی را در تاریخ کلیسا از رنسانس تا کنون برای آن تضمین نموده است. با این حال، روشن است که کلیسا در طول تاریخ طولانی خود برای بیان علایق دکترینال [خود] از شکل‌های دیگری نیز بهره برده است؛ مانند رساله‌های آموزشی، کتب آموزش دینی به شکل پرسش و پاسخ، اعتقاد نامه‌ها، رساله‌ها، و تفاسیر انجیلی. در حال حاضر، شواهدی موجود است که نشان می‌دهد هم در میان متفکران کاتولیک و هم پروتستان، مقاله به عنوان ابزاری ترجیحی برای مباحثات دکترینال جایگزین کتب نظام‌مند چند جلدی یا قطور گردیده است [ر.ک: Creeds]

چهارمین کتاب دکترین مسیحیت (christian Doctrine) نوشته آگوستین، نظرانی را درباره دکترین بیان می‌دارد که هنوز هم با محیط امروزی تناسب دارند. آگوستین بیان می‌دارد که خطابه به اندازه منطق در انتقال دکترین اهمیت دارد، گرچه وی مانند افلاطون در حمله خود به سوفسطائیان، می‌داند که فصاحت خطابه ممکن است به جای روشنگری به فریبکاری بینجامد با این حال، دفاع ارسطو را از نظریه خطابه ماندگار می‌پذیرد که به بحث تمایز بین استدلالات برهان‌زا و استدلالات مبتنی بر سوء استفاده از فصاحت می‌پردازد؛ مشابه منطق صوری که بین قیاس‌های معتبر و نامعتبر تمایز قایل می‌شود. آگوستین با استفاده از این سنت بلاغی بر گرفته از ارسطو، به بررسی ظرفیت دکترین مسیحیت برای تعلیم، ایجاد شمع و متقاعد ساختن افراد می‌پردازد. او سبکی آرام را برای کار آموزش دقیق، سبکی معتدل را برای محکوم ساختن و تحسین نمودن، و سبکی غرورآمیز و مملو از شور و احساس را برای لحظاتی توصیه می‌نماید که لازم است خواننده به عمل واداشته شود؛ لذا تجارب امروزیان در انتقال دکترین از طریق ادبیات و سایر رسانه‌ها، فاقد پیشینه نیستند. این‌ها در واقع ادامه سنت قدیمی خطابه هستند که اکنون بسیاری از متفکران هم در زمینه‌های دینی و هم سکولار بار دیگر نسبت به آن اظهار احترام می‌نمایند. [بنگرید به مدخل Truth].

روز آمدترین تاریخ مفصل دکترین از دیدگاه پروتستان، کتب ذیل است:

jaroslav pelican, *The Christian Tradition A History of the Development of Doctrines*, 4 vols (Chicago, 1971-1984) آخرین جلد (جلد پنجم این مجموعه) برای بحث در مورد دوره زمانی از سال ۱۷۰۰ به این طرف طرح ریزی گردیده است. این اثر بازنگری های زیادی در قضاوت های تاریخی متعارف صورت داده و حاوی کتابشناسی مفصلی از منابع اولیه و ثانویه می باشد.

adolf von Harnack, *History of Dogma*, 7vols پژوهش های قرن نوزدهم مانند ترجمه Neol Buchanan (London, 1895-1900) و نیز کتاب Reinhold See\berg , *Text-Book of the History of Doctrines*, 2 vols Chrles E.Hay(Grand ,Rapids, ترجمه (1952 در میان آثار دیگر، علیرغم نقص های تفسیری آنها که توسط مورخین بعدی تصحیح گردیده اند از آثار زیر نمی توان صرف نظر کرد: Bernhard lohse, *A Short History of chistian Doctrine From the First Century to the Present* (Philadelphia,1978)

اثر کتابی موجز است که در عین حال مقاله مفیدی در باب تفسیر می باشد. George A Lindbeck, *The Nature Of Doctrine Reliigion and Theology in a postliberal Age* (Philadelphia),1984 این اثر رویکردی را به مکتب ارائه می دهد که از دسته بندی های ارائه شده توسط فلاسفه زبانشناس بهره می گیرد. کتاب Dictionnaire de theologie Catholique, edited by Jean -Mchel-Alfred Vacant et al.(paris,1903-1950) 15 vols برای درک دکترین از دیدگاه کاتولیک حائز اهمیت است. کتاب Encyclopedia of Theology the concise Sacramentum Mundi, edited by Karl Rahner(New York, 1975) مفید می باشد. مقاله ای با عنوان «Dogma» نوشته Rahner در این دائرة المعارف به همراه

مقاله دیگر وی با عنوان Considerations on the Development of Dogma در کتاب Kevin Smyth, vol. 4(Baltimore ,1966), pp. 3-35 گفتاری پرمایه را در مورد رویکرد متعارف به عقیده و آیین کاتولیک ارائه می دهد. شرح مفیدی از ظهور الهیات دکترینال به عنوان رشته ای آکادمیک در کتاب ذیل موجود می باشد:

G.R Evans, *old Arts and New Technology The Beginnings of Thology as an Academic Discipline*(Oxford, 1980) آثار ذیل مباحث مفیدی را در مورد گونه های بلاغی و ادبی غیر از الهیات نظام مند که مناسب تعابیر امروزی دکترین است، ارائه می دهند:

Giles B. Gunn, *the Interpretation of Otherness Literature, Religion, and the American Imagination* (Oxford, 1979) David Tracy, *The Analogical Imagination Christian Theology and the Culture Of pluralism* (New York, 1981) Nathan A. Scott, Jr, ed, *the New Orpheus Essays toward a Christian poetic* (New York, 1964)

آثار ذیل. مطالعات مفیدی در مورد نقش دکترین در ادیانی غیر از مسیحیت می‌باشند.

در مورد یهودیت:

Judah Goldin, ed. *The Living Talmud* (New York, 1957) Jacob Neusner, *The way of Torah An Introduction to Judaism* (Belmont, Chalif., 1970) Leo Trepp, *Judaism Development and Life* (Belmont, CHalif, 1982)

در مورد اسلام:

Charles J. Adams, *The Islamic Religious Tradition*, in *Religion and Man*, edited, by W. Richard Comstock (New York, 1971), pp. 553-617 Fazlur Rahman, *Islham*, 2d ed. (Chicago, 1979)

در مورد ادیان موجود در هندوستان:

Robert Baird, *Indian Religious Traditions*, In *Religion and Man* (cited above), pp. 115-250; Ninian smart, *Doctrin and Argument in Indian Philosophy* (London, 1964)

در مورد آیین بودا:

Edward Conze, *Buddhism: Its Essence and Development* (Oxford, 1951); Melford E. Spiro, *Buddhism and Society: A Great Tradition and Its Burmese Vicissitudes*, 2d ed., exp. (Berkeley, 1982)

در مورد ادیان موجود در چین:

Tu Wei-ming, *Humanity and Self-Cultivation: Essays in Confucian Thought* (Berkeley, 1978); C.K. Yang, *Religion in Chinese Society* (Berkeley, 1961).

در مورد ادیان موجود در ژاپن:

Alfred Bloom, *Far Eastern Religious Traditions*, in *Religion and Man* (cited above), pp. 254-396; H. Byron Eathart, *Japanese Religion: Unity and Diversity*, 3d rev. ed. (Belmont, Calif., 1982)

و در مورد ادیان موجود در جوامع فاقد الفبا:

W. Richard Comstock, *The Study of Religion and Primitive Religions* (New York, 1972); Mary Douglas, *Natural Symbols: Explorations in Cosmology* (New York, 1970); Clifford Geertz, "Religion as a Cultural System," in *Anthropological Approaches to the Study of Religion*, edited by Michael Banton (New York, 1966), pp. 1-46.